



بررسی مقدمه دکتر بهرام مقدادی در رمان فرار

به انتخاب سردبیر

هیچ تحول و تنوعی در زندگی او نیست. زندگی او با مرگ فرقی ندارد. نه کاری و نه شغلی دارد که خودش را سرگرم کند و نه امیدی به پیشرفت دارد. چرا که «کفش‌های او تنگ است» و این یعنی موانعی وجود دارند.

ارژن آدم برفی می‌سازد. آدم برفی بر روی قبرهای مردگان، آدم برفی‌هایی که همانند اصلشان بی‌تفکر و سرد هستند.

یکی از تصویرهای گویای این رمان تصویر عقربی است که اگر دور تا دور آن را نفت بریزیم به طوری که عقرب در وسط قرار گیرد و آن‌گاه آن را مشتعل کنیم، عقرب از ترس سوختن به هر طرف می‌رود و در پایان کار چون راه فراری پیدا نمی‌کند به خودش نیش می‌زند و به اصطلاح خودکشی می‌کند. مانند انسانی که تمام راه‌های فرار را بر روی خود بسته می‌بیند و در این‌جا ارژن. رمان «فرار» نوشته‌ی محمدرضا نظری دارکولی یک رمان نمادین است و باید بارها خوانده شود.»

بهرام مقدادی

تهران - ۱۳۸۸

رمان «فرار» نوشته‌ی محمدرضا نظری دارکولی درست مانند داستان مسخ فرانسیس کافکا روایت‌گر تنهایی بشر است. در داستان مسخ وقتی گره‌گوار سامسا به حشره‌ای تبدیل می‌شود، با وجود اینکه نان‌آور خانواده است، اما همه‌ی اهل خانه او را طرد می‌کنند. خواهرش می‌گوید: «بهتر است فردا او را دم در بگذاریم تا خاکروبه‌ای او را همراه آشغال‌ها با خود ببرد. آخر او به چه دردی می‌خورد؟!» در رمان «فرار» نیز ارژن از اطرافیان و حتی از خودش متنفر شده است او حتی از خودش می‌گریزد و با خود بیگانه شده است. رمان «فرار» از طرفی همچون داستان پزشک دهکده‌ی کافکا شخصیتی را برای ما تصویر می‌کند که زندگی عشق و میل خود را فدای حرفه‌ی خود می‌کند. در پزشک دهکده، پزشک تمام زندگی و عشق خود را فدای حرفه‌ی طبابت می‌کند اما می‌بینیم که زندگی و عشق خود را می‌بازد و در طبابت نیز موفق نمی‌شود. چنان که مریض‌اش می‌میرد. در رمان فرار نیز ارژن تمام عشق و زندگی خود را فدای حرفه‌ی نویسندگی خود می‌کند اما در نهایت هر دو را از دست می‌دهد و می‌میرد.

این رمان جوانی را برای خواننده تصویر می‌کند که نه راه فرار دارد، نه تفریح می‌کند و نه امید به آینده دارد و تمام روزهای زندگی‌اش تکراری شده است.



«همه آدم‌ها انگار تکراری اند و از یک یا چند نفر کپی شده اند مگر این‌ها هم خودشان آدم نیستند؟! پس چرا این‌گونه اند؟ انگار ادامه پدرانشانند.»

«همه کشورها به دور خود دیوار کشیده اند. کاری هم با دیگری ندارند. ای بابا ما همه آدمیم. مثل اعضای یک خانواده! من زاده زمینم. وطن من زمین است. دوستی وجود ندارد. چرا؟! هم وطن دوستت دارم. آفریقایی سیاه پوست! من برادر توأم. درود بر زمین. نفرین بر دیوار و مرز. پدر هیچ نمی‌داند. می‌گویند کلاهم را نگه دارم و فقط به فکر خود باشم. نفرین بر پدر. شاید خدا یک شب تمام مرزها و جدایی‌ها را در هم بکوباند. آن وقت همه برادر می‌شویم. درود بر برادر. درود بر خداوند.»

«در آفریقای جنوبی هر روز چندین آدم زنده و چشم و گوش دار بر اثر فقر می‌میرند. در هر کجای دنیا روزی هزارها نفر هزار بار حقیقت درونشان را می‌کشند، فقط مصلحت استوار است. مصلحت مانند همان چیزی است که به شکل سوزن خیاطی، اما بزرگ و قطور نیازی به توانایی کسی نیست. همان قطر و حجم بزرگ استوارش می‌کند. درون بر سوزن خیاطی که همیشه در خواب است.»

واقعیت، واقعیت همان سوزش درون شکم برادر گرسنه من است که هیچ وقت دیده نمی‌شود.»

Franz Kafka
DIE VERWANDLUNG



بخش‌هایی از رمان فرار

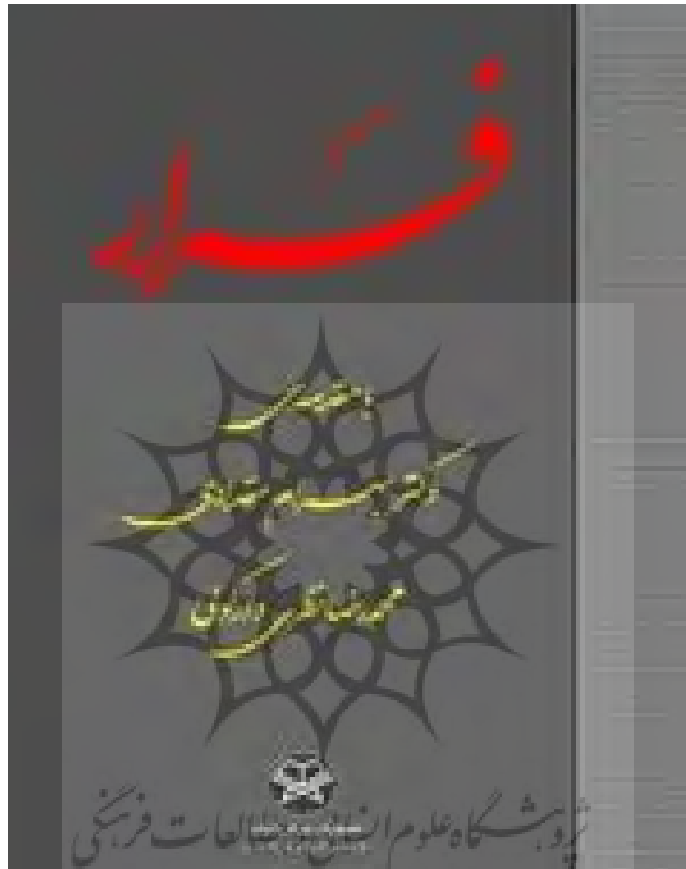
نوشته محمدرضا نظری دارکولی

«شکست غرور آدمی را مرگ او می‌داند. همیشه فکر می‌کرد که همه‌ی آدم‌ها بر روی ستون غرور خود ایستاده اند. حال اگر غرور کسی شکسته شود بدون شک او مرده است. مرگ دائمی. مرگ»

«مهم‌ترین چیزی که ارژن از آن هراس داشت خودش، افکارش و منظورش بود. به سنگ قبرها خیره شد. دیوانه وار از حرکت ایستاد و خطاب به همه مرده‌ها فریاد زد: «دروغ نگویید! شما هیچ کدام به اندازه‌ی من نمرده‌اید! چرا تظاهر به مرگ می‌کنید؟! برای خودتان آرام خفته‌اید. برخیزید! برخیزید! حق من است که آرام بگیرم. مرده حقیقی فقط من هستم نه شما، شما اگر هم مرده باشید هرکدام به اهداف خود در این دنیا رسیده‌اید پس مانند من مرده مرده نیستید، مرگ بر من!»



پدر می گوید اگر می خواهم آدم باشم نباید کتاب
جدید بخوانم. فقط به شیوه نامه زندگی او و پدرش
عمل کنم.



پرتال جامع علوم انسانی



آشنایی مختصر با دکتر بهرام مقدادی

به انتخاب سردبیر

وی در سال ۱۳۸۰ به عنوان استاد نمونه کشوری برگزیده شد.

بهرام مقدادی (متولد ۱۳۱۸ش)، نویسنده، پژوهشگر، مترجم و منتقد ادبی، از اساتید رشته زبان و ادبیات انگلیسی می باشد.

آثار

تألیفات

فعالیت حرفه ای

۱. شناختی از کافکا. نشر گفتار، ۱۳۶۹.
۲. تحلیل و گزیده شعر سهراب سپهری. انتشارات پایا، ۱۳۷۷.
۳. هدایت و سپهری. انتشارات هاشمی، ۱۳۷۸.
۴. کیمیای سخن. انتشارات هاشمی، ۱۳۷۸.
۵. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی. نشر فکر روز، ۱۳۷۸.
۶. خاکستر و باد. (مقدادی و بوبانی) انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
۷. دانشنامه نقد ادبی: از افلاتون تا به امروز. نشر چشمه، ۱۳۹۲.

ترجمه‌ها

۱. نمایشنامه جشن تولد اثر هارولد پینتر. انتشارات جوانه، ۱۳۴۹.
۲. اسکندر اثر تاون سن. انتشارات مازیار، ۱۳۶۰.
۳. بیسمارک اثر تاون سن. انتشارات مازیار، ۱۳۶۰.
۴. شرق بهشت اثر جان اشتاین بک. نشر بامداد، ۱۳۶۲.
۵. تاریخ ادبیات ایران اثر ادوارد براون. انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.
۶. دفتر یادداشتهای روزانه اثر فرانتس کافکا. نشر بزرگمهر، ۱۳۷۷.
۷. آمریکا (مردی که ناپدید شد) اثر کافکا. انتشارات هاشمی، ۱۳۸۷.

بهرام مقدادی بعد از اخذ لیسانس، مدت کوتاهی به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه علم و صنعت مشغول شد و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. او در سال ۱۳۴۸ش به ایران بازگشت و با سمت استادیاری در گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران مشغول به کار شد و به ارائه دروسی نظیر درآمدی بر ادبیات انگلیسی، ادبیات نوین آمریکایی، رمان، نمایشنامه، مبانی نقد ادبی و... پرداخت. وی همچنین به مدت یک سال دروس ادبیات تطبیقی را در دانشگاه واشنگتن آمریکا تدریس کرد اما دغدغه اصلی او، ترجمه آثار برجسته ادبیات مدرن غرب و معرفی نویسندگان انگلیسی زبان به خوانندگان ایرانی بوده است. او همچنین تألیفات و پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه نقد ادبی نگاشته و بیش از صد مقاله درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی در مجله‌هایی نظیر راهنمای کتاب سخن، نگین، بررسی کتاب، کیهان فرهنگی و ادبستان منتشر کرده است.

او همچنین از چند فرصت مطالعاتی در University of Washington، University of Toronto Canada و University of Pennsylvania با موضوع شعر معاصر آمریکا و انگلیس و در موضوع تحقیق درباره نظریه‌های جدید نقد ادبی استفاده کرده است.

از مهم‌ترین تألیفات مقدادی می‌توان به نوشته‌های متعدّدش درباره کافکا اشاره کرد و او را باید از نخستین افرادی دانست که کافکا را به ایرانیان شناساند. او همچنین به معرفی آثار هارولد پینتر نمایشنامه نویس مشهور انگلیسی به فارسی زبانان پرداخت و در سال ۱۳۴۹ نقدی روانشناختی بر کتاب بوف کور اثر صادق هدایت نوشت که مورد توجه محافل جهانی قرار گرفت.